



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

## فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقاہت

دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳، ص ۲۵ تا ۴۰



### بررسی تطبیقی تاثیر قسم رابع وضع در تصویر جامع

از منظر جناب آخوند رحمته الله علیه و مرحوم امام رحمته الله علیه

مهدی آقاجانی  طلبه درس خارج حوزه علمی قم

mahdiaghajani20211400@gmail.com

#### اطلاعات مقاله

#### چکیده

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

یکی از مباحث اصولی، بحث وضع و اقسام آن است که تأثیر بسزایی در بحث صحیح و اعمّ و تصویر جامع دارد. نگارنده در این مقاله با بررسی تطبیقی نظر جناب آخوند و مرحوم امام (رحمهما الله) در قسم رابع وضع و تأثیر آن در قول به جامع صحیحی یا اعمّی نشان داده است که جناب آخوند با توجه به مبنای حکایت که از ایشان نقل شده بیان کرده که جناب آخوند قسم ثالث وضع را ممکن و قسم رابع آن را غیر ممکن دانسته و وضع در الفاظ عبادات را به صورت عام عام تصویر کرده و بیان شده که ایشان جامع اعمّی را نیز به دلیل تصوّر خاص از معنی المتصوّر حین الوضع رد کرده و در مقابل نقل کرده که امام خمینی رحمته الله علیه هر دو قسم ثالث و رابع وضع را بنابر مبنای حکایت ممتنع دانسته لکن اگر مبنا انتقال باشد هر دو قسم ممکن می شوند و در ثمره این نگاه بیان شده که جامع در عبادات توسط ایشان خاص عام تصویر شده و اشکالات جناب آخوند بر جامع اعمّی را نیز منتفی دانسته است.

کلیدواژه: وضع، امکان قسم رابع وضع، تصویر جامع، آخوند خراسانی، امام خمینی

## مقدمه

یکی از لوازم فهم مطالب مصنف یک کتاب در مقام تحصیل آن، درک منطق و نظام حاکم بر مباحث آن می باشد. فهم نظام مند مطالب به طالب علم کمک می کند درک دقیق تر و عمیق تری نسبت به سبک چینش و سیر مباحث، مبانی مختار نویسنده، حذف و اضافات مباحث و ... پیدا کند.

یکی از مبادی علم اصول، بحث اقسام وضع می باشد که تأثیر بسزایی در قول به صحیح یا اعم و تصویر جامع دارد و اختلافات در بحث وضع سبب شده تا در بحث تصویر جامع نیز اختلافاتی به وجود آید که از جمله این اختلافات، اختلاف جناب آخوند رحمته الله و مرحوم امام رحمته الله در قسم رابع وضع است. جناب آخوند قائل به محال بودن قسم رابع وضع می باشند و در مقابل امام خمینی رحمته الله بر اساس مبانی خود در حقیقت وضع، قائل به امکان قسم رابع اند. این اختلاف سبب می شود در بحث صحیح و اعم و تصویر جامع مبانی هر یک از این بزرگان متفاوت باشد و طبق یک مبنا جامع اعمی باطل و بر اساس مبنایی دیگر تصویر اعمی از جامع، صحیح باشد لذا قصد داریم در این مقاله که با روش تحلیلی کتابخانه ای به رشته تحریر در آمده با بررسی بحث وضع و صحیح و اعم در نگاه هر کدام از این بزرگان، ارتباط و تأثیر نظرات ایشان در بحث وضع را بر بحث صحیح و اعم و تصویر جامع روشن کنیم. حسین اکبری (۱۴۰۰) در مجله آفاق فقهت در مقاله بررسی تطبیقی تعریف و اقسام وضع از منظر مرحوم آخوند خراسانی و امام خمینی (رحمهم الله) و مرتضی حائری و محمد حسن رحمتی (۱۴۰۱) در مجله آفاق فقهت در مقاله بررسی تطبیقی ضرورت تصویر جامع در موضوع له الفاظ، هر کدام جداگانه به بحث از مباحث وضع و تصویر جامع پرداخته اند لکن به بحث از ارتباط این دو مبحث پرداخته اند بنابراین این پژوهش می خواهد به این سوال پاسخ دهد که قول در اقسام وضع چگونه در تصویر جامع اثرگذار است و چرایی قول جناب آخوند رحمته الله به تصویر جامع صحیحی و چرایی صحت تصویر جامع اعمی بنابر مختار امام خمینی رحمته الله در بحث وضع را توضیح دهد.

### ۱. بررسی تأثیر قسم رابع وضع در تصویر جامع از منظر جناب آخوند رحمته الله

#### ۱.۱. بررسی ابعاد وضع از نگاه آخوند

#### ۱.۱.۱. حقیقت وضع از نگاه جناب آخوند

در بحث دلالت لفظ بر معنا اقوال مختلفی مطرح است برخی رابطه لفظ و معنا را حقیقی می دانند لذا جعل و وضع و واضعی را در آن متصور نمی دانند و برخی دیگر نیز دلالت را نه ذاتی محض می دانند و نه اعتباری محض بلکه آنرا حد وسط بین این دو می دانند لکن اغلب اصولیون و جناب آخوند رابطه لفظ و معنا را اعتباری و بالجعل می دانند سپس اختلاف کرده اند که حقیقت این جعل چیست؟

سه نظر در این بحث مطرح است:



• مبنای تعهد

برخی حقیقت جعل را تفسیر می کنند به اینکه جعل یعنی تعهد واضع به اینکه هنگامی که بخواهد معنای مشخصی را تفهیم کند فلان لفظ را به کار می برد. (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۵)

• مبنای تخصیص و تعیین

مشهور اصولیون قائل اند حقیقت جعل تعهد لفظ به معنا نیست بلکه واضع هر لفظی را به معنای مشخصی تخصیص داده و آن لفظ را برای معنای مشخص معین کرده است لذا در تعریفی که از وضع ارائه می دهند می گویند وضع جعل للفظ فی مقابل المعنی است یعنی وضع قرار دادن لفظی در مقابل معنایی است. قرار دادن لفظ در مقابل معنا عبارت اخری همان تخصیص و تعیین لفظ برای معنایی است (امام خمینی، ۱۳۸۱، جلد ۱، ص ۲۳).

• مبنای اختصاص

جناب آخوند می فرمایند قول مشهور صحیح نیست چون مشهور با تعریفی که از حقیقت وضع ارائه می دهند وضع تعینی از تعریف خارج می ماند لذا تعریف ایشان جامع افراد نیست لذا جناب آخوند تعریف دیگری از وضع ارائه می کند و می فرماید: الوضع هو نحو اختصاص للفظ بالمعنی و ارتباط خاص بینهما ناش من تخصیصه به تارة و من كثرة استعماله فيه أخرى و بهذا المعنی صح تقسیمه إلى التعین و التعینی یعنی وضع یک نحو اختصاص لفظ به معنا و ارتباط خاص بین لفظ و معنا است که گاهی این اختصاص ناشی از تخصیص لفظ به معنا و جعل واضع است و گاهی نیز واضعی در کار نیست بلکه اختصاص ناشی از کثرت استعمال لفظی برای معنایی است. قسم اول را وضع تعینی و قسم دوم را وضع تعینی می نامند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۹)

## ۱.۱.۲. اقسام وضع

با توجه به تعریف وضع روشن می گردد که وضع دو رکن دارد که یکی معنا و دیگری لفظ می باشد لذا باید در هر وضعی لفظ و معنا تصور شود. لفظ به لحاظ تصور لفظ تقسیم می شود به شخص و نوعی که بحث از وضع از این جهت مرتبط به بحث ما نیست بلکه آنچه مدنظر ما است و مربوط به بحث ما می شود وضع به لحاظ تصور معنا است. وضع به لحاظ تصور معنا به چهار قسم تقسیم می شود:

یا معنایی که تصور می شود کلی است و یا جزئی. در هر کدام یا معنا بنفسه تصور می شود یا بوجهه که از ضرب این دو چهار قول ایجاد می شود:

• اگر واضع معنای جزئی را تصور کند و لفظ را نیز برای همان معنای جزئی وضع کند، وضع خاص خاص نامیده می شود مثل وضع اعلام شخصیه مثلا شخصی صاحب فرزندی می شود و او این فرزند

- را تصور می کند و لفظ علی را برای او وضع می کند.
- اگر واضع معنای کلی را تصور کند و لفظ را نیز برای همان معنای کلی وضع کند به این صورت که معنای کلی بنفسه مورد توجه باشد، وضع عام عام نامیده می شود: مثل اسماء اجناس
- اگر واضع معنای کلی را تصور کند لکن نه بنفسه بلکه به عنوان اینکه مرآة و اینه ای برای افراد و مصادیقش است و آن را بوجهه تصویر کند، وضع عام خاص نامیده می شود: حروف و اسماء اشاره و هر آنچه از این قبیل است.
- اگر واضع معنای جزئی را تصور کند اما لفظ را در مقابل کلی آن وضع کند، وضع خاص عام نامیده می شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۰)

### ۱.۱.۳. اشکال جناب آخوند به قسم رابع وضع

جناب آخوند می فرماید قسم رابع وضع عقلا ممکن نیست چون مبنای ایشان در بحث وضع مرآتیت است لذا باید موضوع له یا بنفسه یا بوجهه تصور شود. در قسم اول و دوم موضوع له بنفسه تصور می شود و در قسم سوم نیز بوجهه موضوع له تصویر می شود چون معانی حرفیه بنفسه وارد ذهن نمی شوند لذا ابتداء معانی آنها به صورت مستقل و اسمی تصور می شود و عنوان برای مصادیق اش قرار می گیرد و سپس لفظ در مقابل آن وضع می شود لکن در قسم چهارم، موضوع له نه بنفسه و نه بوجهه تصویر نشده چون خاص بما هو خاص به دلیل خصوصیات معینه ای که دارد نمی تواند وجه و مرآة برای عام یا حتی خاص دیگری باشد و در جایی که موضوع له اصلا تصور نشده باشد نمی توان آن را موضوع له قرار داد لذا قسم چهارم عقلا ممکن نیست.

در ادامه جناب آخوند می فرمایند در یک صورت ممکن است بگوییم تصویر خاص عام صحیح باشد و آن اینکه خاص حاکی از عام نباشد بلکه خاص بنفسه سبب انتقال و تصور مفهومی عام شود و لفظ در مقابل معنای عام وضع گردد. این اشاره آخوند ردپایی از قول مرحوم امام علیه السلام است که در ادامه بحث ذکر خواهد شد جناب آخوند این مطلب را ذکر می کند اما چون مبنای ایشان در وضع همانطور که ذکر شد مرآتیت است می فرمایند در این فرض باز هم وضع خاص عام صورت نگرفته بلکه صرفا از مفهومی خاص به مفهومی عام منتقل شده و وضع در مقابل عام صورت گرفته و وضع عام عام شکل گرفته لذا ایشان به صورت کلی قسم رابع وضع را ممتنع می داند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۰).

### ۱.۱.۴. نظر جناب آخوند در معانی حرفیه

جناب آخوند معتقد است قسم ثالث وضع ممکن است لکن مصداقی ندارد و مصداقیت حروف برای آن نیز صحیح نیست. وضع قسم ثالث ممکن است چون عام صلاحیت مرآتیت و عنوانیت و حکایت



از افراد و مصادیقش را دارد مثلاً مفهوم انسان را می توان به صورت عنوانی برای حکایت از افراد آن (زید و بکر و عمرو...) قرارداد. هر مفهوم خاص متشکل از یک وجه عام و یکسری خصوصیات شخصیه است به همین خاطر عام از وجوه خاص به شمار می رود و تصور آن مساوی با تصور وجهی از خاص است پس زمانی که عام تصویر می شود خاص بوجه تصویر می شود لذا موضوع له چون از جهتی شناخته شده است وضع برای آن صحیح خواهد بود. حروف مصداق این قسم از وضع نیستند چون لازمه وضع عام خاص در حروف یا استعمال در اکثر است اگر مراد خاص، خاص خارجی باشد و اگر مراد از خاص، خاص ذهنی نیز باشد قابل صدق بر خارجیات نخواهد بود تفصیل بحث در کتاب کفایه بحث وضع بیان شده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۱ و ۱۲) مبنای کلی جناب آخوند در بحث وضع این است که خصوصیات از جمله آلیت و اصالت، اخباری و انشائی، متقرن به زمان بودن یا عدم آن و... داخل در موضوع له و مستعمل فیه نیست بلکه از خصوصیات است که در مقام استعمال توسط مستعمل لحاظ می شود لذا جناب آخوند می فرماید لحاظ معنای آلیت داخل در موضوع له حروف نیست و به همین خاطر وضع در حروف نیز مانند وضع اسماء، وضع عام عام است.

## ۲٫۱. بررسی تصویر جامع از نگاه آخوند

### ۲٫۱٫۱. لزوم تصویر جامع

جناب آخوند صراحتاً وجه لزوم تصویر جامع را مطرح نمی کنند لکن دو وجه برای لزوم تصویر جامع متصور است:

تمامی عبادات و معاملات (بنابر فرضی که بحث صحیح و اعم در آن مطرح باشد) دارای مصادیق مختلف و متعددی هستند مثلاً صلاة مصادیقی دارد از جمله صلاة صبح و ظهر و عصر و مغرب عشا و صلاة های واجب و مستحب و کامل و شکسته و ادا و قضا و صلاة هایی که شکل رایج صلاة را ندارند مثل صلاة میت و... لذا معنایی که برای هر کدام در نظر گرفته می شود باید بگونه ای باشد که شامل تمامی مصادیق عبادات با همه تفاوت ها و خصوصیات که هر کدام جداگانه دارند بشود و به اصطلاح جامع افراد باشد و الا لازم می آید که هر کدام جداگانه معنای متفاوت و خاصی داشته باشند و صرفاً هر کدام از مصادیق با دیگری اشتراک لفظی داشته باشد و حال آنکه بالبداهه می دانیم قول به اشتراک لفظی در الفاظ عبادات و معاملات باطل است چون می دانیم مثلاً صلاة در هر کدام از مصادیقی که دارد به یک معنا می باشد نه اینکه در هر کدام معنای متفاوتی داشته باشد صلاة صبح همان معنایی را دارد که که صلاة ظهر و عصر و... دارد لذا لازم است معنای جامعی بین مصادیق هر کدام از عبادات و معاملات در نظر گرفته شود تا به نحو اشتراک معنوی بر همه قابل صدق باشد.

هر کدام از اعمی و صحیحی برای فرض و اثبات قول خود نیاز به تصویر جامع دارند شاهد مطلب اینکه جناب آخوند در ردّ دلیل تبادر اعمی می فرماید ( و فيه أنه قد عرفت الإشكال في تصوير الجامع الذي لا بد منه فكيف يصح معه دعوى التبادر) استدلال تبادر برای قول به اعم ممکن نیست چون اعمی نتوانست جامعی بر اساس قول خود تصویر کند و تمامی وجوهی که برای جامع تصویر کرد و در ادامه بحث مطرح خواهد شد نیز توسط جناب آخوند رد شد لذا چون معنای عامی برای الفاظ شریعت نمی تواند تصویر کند تبادر نیز معنا ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۰) چون معنایی وجود ندارد که بخواهد با تبادر آن را بدست آورد. حال که تاثیر تصویر جامع در قول به صحت یا عدم صحت هر کدام از اقوال روشن شد باید بگوییم ثمراتی که بر هر کدام از قول به صحیح یا اعم وارد است مثل اجمال خطاب و عدم جواز رجوع به اطلاق بر طبق قول صحیحی و عدم اجمال و جواز رجوع به اطلاق و اصل لفظی بنابر نظر اعمی متوقف بر تصویر جامع است لذا لازم است که علی کلا القولین جامع تصویر شود.

جناب آقای سبحانی در کتاب المحصول هر دو این ثمرات را نقل کرده اند (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۵۶).

## ۲.۱.۲. تصویر مختار جناب آخوند از جامع

عقیده جناب آخوند متأثر از نظر خویش در باب اقسام وضع این است که الفاظ عبادات و معاملات برای معنای جامعی که خصوص صحیح و تام از افراد آن را شامل می شود وضع شده و وضع آن نیز به نحو عام عام است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۷). ایشان به دلیل عدم پذیرش قسم رابع وضع قائل اند در تصویر جامع این امکان وجود ندارد که ابتداء مفهومی خاص تصور شود و سپس برای عام آن مفهوم، وضع صورت گیرد لذا می فرمایند جامع در این بحث معنایی است که برای صحیح از عبادات وضع شده و مشترک بین افراد صحیح است لکن مبهم است و عنوان معین و مشخصی را نمی توانیم برای آن بیان کنیم اما از این حیث که افراد نماز های صحیح دارای یک اثر واحد هستند این اثر واحد کاشف از وجود یک عنوان واحد و یک قدر جامع بین افراد صحیح است متوجه می شویم که معنای واحدی نیز دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۴) مثلاً هر صلاتی که اثر صلاة صحیح را داشته باشد مثلاً ناهمی از فحشاء یا معراج المومن و ... باشد نشانگر آن است که موثر واحدی دارد و برای معنای واحدی که مشترک بین همه مصادیق دارای آن اثر است وضع شده است.

برای اثبات و روشن شدن مدعایی که مطرح کردیم لازم است ردیه هایی که جناب آخوند بر فروض تصویر جامع اعمی وارد می کند و مویدی برای ادعای ما می باشد را مطرح و بررسی کنیم:

ایشان ۵ فرض از فرضی که برای جامع اعمی وجود دارد را در کتاب خود بیان می کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۵ و ۲۶) که دو فرض اول آن محل بحث ما نیست چون در جامع رکنی و معظم اجزاء که بیان کرده اشکال از جهات دیگری وارد است و لذا قابل تمسک برای بحث حاضر نیست لکن سه صورت دیگر آن که جامع به نحو اسماء اعلام، معاجین و مقادیر است محل بحث ما می باشد و توضیح هر کدام به این صورت است:



جامع به نحو اسماء اعلام یعنی وضع در الفاظ عبادات همچون وضع در اعلام شخصیه باشد. در اعلام شخصیه واضع مثلاً فرزندی که در دست او قرار دارد تا تصور می کند و لفظی را برای آن وضع می کند و در طول زمان تبدلات زیادی که ناشی از بزرگ شدن و کهولت سن و نقص و زیادت و... است در او که موضوع له می باشد صورت می گیرد لکن اسمی که برای معنا و هیئتی بسیار متفاوت از حال آن شخص وضع شده بود هنوز هم قابل صدق بر اوست. اعمیون می گویند ما الفاظ عبادات را مانند اعلام شخصیه می دانیم لذا همانطوری که در اعلام شخصیه تبدل حالات و خصوصیات گوناگون مضر به وضع نیست در الفاظ عبادات نیز این تبدلات مضر به وضع نیست. جامع به نحو معاجین و مقادیر نیز تقریباً مشابه اعلام شخصیه است و همانند آن ابتداء برای یک مصداق خاص یا مقدار و وزن خاصی وضعی صورت می گیرد لکن در ادامه با تساهل و تسامحی که سیره و دیدن عقلاء می باشد بر آنچه که بعضی از اجزاء آن تغییر کرده لکن به سبب شباهت در شکل یا شراکت در اثر انس و الفت با مصداق اولیه دارد نیز حقیقتاً صدق می کند و همان اسم بر مصداق دیگر نیز صدق می کند. جناب آخوند به هر سه این قسم اشکال مشترکی وارد می کند و می فرماید: در صورتی أخذ این جوامع و وضع الفاظ شریعت بر این مبنا صحیح است که در عبادت نیز یک خاص ابتداء وجود داشته باشد همانطور که سه در صورت تصویر جامع بیان شد لکن در مثل الفاظ عبادات که برای یکسری مرکبات و مقیدات وضع شده اند و موضوع له باید جامع تمامی افراد با تمام افتراقاتی که با یکدیگر دارند باشد، مفهوم خاص ابتدائی متصور نیست بلکه باید جامع اعمی تصویر شود که مشترک در تمامی مصداق باشد. از آنچه بیان شد روشن می گردد که تنها اشکال جناب آخوند به سه فرض از تصویر جامع اعمی ناشی از مبنای ایشان در بحث وضع و تصور وضع عام عام در الفاظ شریعت است ایشان چون وضع خاص عام را در الفاظ شریعت غیر ممکن می دانند در بحث جامع نیز نمی پذیرند که شارع ابتداء مصداقی را مد نظر داشته باشد و آن را تصور کند و سپس برای معنای عامی که مشترک بین آن خاص و دیگر خواص است وضع کند لذا جامع مطرح شده از طرف اعمی را نمی پذیرد و موضوع له الفاظ عبادات و معاملات را خصوص معنای صحیح و تام الاجزاء و الشرايط می داند.

### ۲،۱،۳. اشکال جناب شیخ انصاری به جامع صحیحی و جواب جناب آخوند

بیان کردیم که عقیده جناب آخوند این است که قدر جامع بین افراد صحیح از عبادات و معاملات داریم اما قدر جامع اعم بین افراد صحیح و فاسد نداریم. جناب شیخ بنا بر آنچه در تقریرات ایشان در کتاب *مطارح الانظار* (شیخ انصاری، ۱۴۰۴، ص ۶) بیان شده می فرمایند صحیحی نمی تواند قدر جامعی را تصویر کند چون جامعی که صحیحی تصویر می کند از دو حال خارج نیست: یا مرکب خارجی است که دارای یکسری اجزاء است و یا مفهومی بسیط و کلی است و دارای یکسری افراد است. به هر دو صورت و حالت اشکال وارد است:

اگر جامع مرکبی خارجی باشد که دارای یکسری اجزاء است سوال این است که کدام مرکب خارجی می تواند

جامع بین افراد صحیح باشد مثلاً در صلاة آیا مرکب دو رکعتی جامع است یا سه رکعتی و یا چهار رکعتی؟ هر کدام که باشد بر موارد و مصادیقی قابل صدق و صحیح است و نسبت به برخی مصادیق و افراد صحیح از صلاة قابل صدق نیست و جامع فاسد خواهد بود زیرا صحت و فساد دو امر نسبی اند لذا ممکن است مرکب مختار در جایی مصداق صلاة صحیح باشد و در جایی دیگر مصداق صلاة فاسد باشد مثلاً اگر جامع را صلاة دو رکعتی در نظر بگیریم در صلاة صبح و صلاة مسافر صحیح است اما در غیر صلاة صبح از صلوات یومیه یا صلاة شخص در وطن خویش، جامع فاسد و غیر قابل صدق است.

اگر جامع مفهومی بسیط و کلی باشد که قابل صدق بر کثیرین است از دو حال خارج نیست:

مفهوم بسیط که جامع افراد صحیح است به معنای (المطلوب) است

مفهوم بسیط، ملزوم مساوی معنای المطلوب است: یعنی جامع معنایی دارد که مشخص نیست اما می دانیم که هر معنایی داشته باشد لازمه اش مطلوبیت عند المولی است و این لازم مساوی با ملزوم است یعنی همیشه همراه با آن معنای ملزوم می باشد.

در فرض اول سه اشکال مطرح است:

مستلزم دور است چون مطلوب چیزی است که بالفعل متعلق امر قرار گرفته و مورد طلب مولا واقع شده لذا باید امری به آن تعلق گرفته باشد تا مشخص شود نزد مولى مطلوب است حال اگر بگوییم هر کدام از عبادات برای معنای جامع بسیطی وضع شده که به معنای المطلوب است، متعلق امر قرار گرفته باید تقدم بر امر داشته باشد چون متعلق امر از حیث رتبه مقدم بر امر است و تا متعلقى نباشد امری نیز نخواهد بود زیرا تا موضوعی نباشد حکمی وجود نخواهد داشت. لازمه این بیان توقف امر بر مطلوبیتی است که خود آن متوقف بر امر و متاخر از آن به وجود می آید و هذا دور.

اگر لفظ صلاة یا دیگر الفاظ عبادات به معنای مطلوب باشد لازمه اش مترادف است حال آنکه بالوجدان می یابیم که اینطور نیست و مترادفی وجود ندارد چون هیچ گاه از لفظ صلاة یا سایر الفاظ عبادات معنای مطلوب به ذهن نمی آید و متبادر به ذهن از این الفاظ معنای المطلوب نیست همچنین لازمه مترادف، صحت استعمال و به کاربردن الفاظ مترادف به جای یکدیگر است در حالیکه هیچ کدام از علما صحت استعمال لفظ مطلوب را به جای صلاة یا غیره را تصدیق نمی کنند.

در باب اشتغال و برائت بیان می شود که در صورت شک در جزئیت یا شرطیت جزء یا شرط مشکوک در عبادت، گاهی خود عنوان مامور به اجمال دارد و شک در ذات مامور به است مثلاً شک می کنیم آیا علاوه بر اجزاء ده گانه یک عبادت به جزء دیگری نیز امر شده ایم یا خیر در این صورت برائت جاری می کنیم و جزء مشکوک را از ذات مامور به خارج می کنیم لکن اگر معنای امر کاملاً مشخص و مبین باشد و اجمالی در آن نباشد لکن در مقام عمل



مكلف شك در جزئیت یا شرطیت چیزی برای مامور به داشته باشد در حقیقت این شك رجوع به شك در محصل عنوان مامور به دارد و لذا دیگر مجرای براءت نخواهد بود بلکه باید احتیاط کرد و جزء مشکوک را اتیان کرد. با توجه به این مقدمه باید بگوییم اگر صلاة به معنای المطلوب باشد اجمالی در عنوان مامور به وجود نخواهد داشت لذا در صورت شك در جزئیت یا شرطیت امری مشکوک باید احتیاط کرد چون شك در این صورت بازگشت به شك در محصل عنوان دارد که آیا بدون این امر مشکوک عنوان در خارج محقق می شود یا خیر و اینجا مجرای احتیاط است در حالیکه تمامی اصولیون در اینجا قائل به براءت هستند لذا نتیجه می گیریم اینها جامع را مفهومی بسیط و مشترک بین افراد صحیح صلاة که به معنای (المطلوب) است نمی دانند.

در فرض دوم نیز که الفاظ عبادات معنایی ملزوم با معنای (المطلوب) داشته باشند اشکال اول و دوم مطرح نیست چون دور پیش نمی آید و توافقی نیز صورت نمی گیرد لکن اشکال سوم پابرجا است و جناب شیخ می فرماید اگر صحیحی قائل به این معنا شود شك در جزئیت یا شرطیت امری مشکوک همانند فرض اول رجوع به احتیاط خواهد داشت و حال اینکه اصولیون قائل به براءت هستند

جناب آخوند در جواب می فرماید ما فرض سوم را قبول داریم و قائلیم که جامع، مفهومی بسیط است که معنایی مبهم دارد لکن هر معنایی که دارد ملزوم مساوی معنای المطلوب است و شك در جزئیت و شرطیت امری مشکوک نیز مجرای احتیاط نیست بلکه مجرای براءت است. توضیح ذلک، جامع بسیط بر دو قسم است :

اگر مامور به بسیط، وجودی مغایر از وجود مرکبی داشته باشد که در قلت و کثرت و داخل بودن یا عدم دخول جزء یا شرطی در آن شك وجود داشته باشد مثل طهارت که مسبب از غسل و وضو است و وجودی بسیط نیز دارد اما این وجود بسیط غیر از وجود مرکب غسل و وضو است. در این صورت اگر در جزئیت یا شرطیت امری برای غسل و وضو شك شود واجب است آنچه مشکوک است اتیان شود و شك نیز مجرای احتیاط است چون مامور به امری واضح و بسیط است و مشکوک بین اقل و اکثر نیست تا بگوییم در اینجا معلوم و مشکوکی داریم و نسبت به جزء مشکوک براءت جاری می کنیم.

اگر جامع بسیط منتزع از مصادیق و مرکبات خارجی باشد که زیادتاً و نقیصتاً مختلف اند و با آنها به گونه ای اشتراک و اتحاد داشته باشد و مفهوم بسیط عین وجود مرکبات باشد نه اینکه امری مغایر با آن باشد مثل صلاة که مفهومی بسیط دارد و این مفهوم بسیط از مصادیق آن أخذ شده به گونه ای که با همه آنها اشتراک و اتحاد دارد و عین یکدیگر هستند و مفهوم صلاة چیزی جز وجود مرکبات و مصادیق آن نیست. در این صورت شك مجرای براءت خواهد بود چون شك در جزئیت یا شرطیت امری مشکوک زمانی از قبیل شك در محصل و محقق عنوان است که وجود مفهوم منتزع، غیر از وجود منتزع منه (مصادیق و مرکبات خارجی) باشد مثل طهارت. اما زمانی که وجود منتزع عین وجود منتزع منه باشد شك در منتزع منه و مصادیق از قبیل شك در اقل و اکثر است که مجرای براءت است

و چون منتزِع اتحاد با منتزِع منه دارد به اعتبار جریان برائت در منتزِع منه، در منتزِع نیز برائت جاری می شود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۵)

## ۲. بررسی تاثیر قسم رابع وضع در تصویر جامع از منظر امام علیه السلام

### ۲.۱. بررسی ابعاد وضع از نظر امام علیه السلام

#### ۲.۱.۱. حقیقت وضع از نگاه امام و اشکال به تعریف آخوند از وضع

جناب امام علیه السلام همانند مشهور رابطه بین لفظ و معنا را اعتباری می داند و عقلی بودن وضع را نیز رد می کند بنابر ادله ای که در جای خودش بحث شده سپس در تعریف وضع می فرمایند (هی عبارة عن جعل اللفظ للمعنى و تعیینه للدلالة علیه) وضع عبارت است از جعل و قرارداد و تعیین لفظ در مقابل معنا. مرحوم امام از بین مبانی که برای حقیقت وضع در ابتدای بحث مطرح شد، مبنای تخصیص و تعیین را می پذیرند و قائل اند تعریف به تعهد و اختصاص از آثار و نتایج وضع می باشد و زمانی که وضع صورت می گیرد اختصاص و تعهد لفظ به معنای ایجاد می شود نه اینکه وضع به معنای اختصاص لفظ به معنا یا تعهد لفظ در مقابل معنایی باشد لذا با توجه به این تعریف، تقسیم وضع به تعیینی و تعیینی باطل و مصداق تقسیم شیء به خودش و غیرش خواهد بود. وضع و اعتبار همیشه نیاز به واضع و معتبر دارد به همین خاطر کثرت استعمال هر چند موجب حقیقت در استعمال شود اما وضعی صورت نگرفته چون حقیقت وضع به جعل و تعیین واضع و اعتبار معتبر است و به قول مرحوم امام علیه السلام مدار و میزان وضع است لذا تغییر معنای وضع برای شمولیت آنچه حقیقتاً خارج از حقیقت وضع است صحیح نمی باشد و نظر جناب آخوند پذیرفته نیست (امام خمینی، ۱۳۸۱، جلد ۱، ص ۲۳)

#### ۲.۱.۲. مبنای مرحوم امام علیه السلام در اقسام وضع و اشکال به نظر آخوند در قسم رابع وضع

مشهور اصولیون در اقسام وضع که بیان شد معتقد به امکان قسم ثالث وضع اند لکن قسم رابع وضع را ممکن نمی دانند با این استدلال که عام وجهی از وجوه خاص است و بوجهه دلالت بر افراد و مصادیق خود دارد و آینه و مرآت برای تصور و لحاظ افراد می باشد لذا تصور آن مساوی با تصور بوجهه خاص می باشد و موضوع له بوجهه شناخته می شود لذا وضع در این صورت صحیح خواهد بود بخلاف خاص زیرا خاص مرآة برای عام و حتی سائر افراد نمی باشد و به دلیل تعیینات و خصوصیات منحصر به فرد نه بنفسه و نه بوجهه حکایت از عام ندارد لذا در صورتی که معنای متصور خاص باشد صرفاً وضع برای خود خاص صحیح و ممکن خواهد بود. مرحوم امام در مقابل مشهور می فرماید این دو قسم از یکدیگر تبعیت می کنند لذا علی وجه هر دو ممکن و علی وجه هر دو ممتنع اند برای تقریر نظر ایشان ابتدا باید مقدمه ای را بیان کنیم تا بحث روشن شود:

فلاسفه بحثی دارند تحت عنوان (الماهية من حیث هی لیست إلهی) در این بحث می فرمایند هر مفهوم و



ماهیتی صرفاً از ذات و ذاتیات خود حکایت می‌کند و صرفاً نشانگر آنچه که در مقابل آن وضع و قرار داده شده می‌باشد لذا بر این اساس مقولات عشر نسبت به یکدیگر متباین بتمام ذاته هستند و هر مفهوم جزئی متشکل از ده مقوله اند که یک جوهر و نه عرض می‌باشد مثلاً زید متشکل از ده مقوله است مثل جوهریت انسان، زمان، مکان، جده، وضع و... لکن نمی‌توان گفت که انسان حاکی از زید است چون زید انسانی است که نه عرض همراه خود دارد لکن انسان صرفاً از انسانیت ضمن زید حکایت می‌کند زیرا انسان بما هو انسان و بما هو مفهوم کلی حکایت از خصوصیات افراد خود ندارد به این دلیل که حکایت فرع بر وضع است و هر مفهومی صرفاً از آن چیزی حکایت می‌کند که در مقابل آن وضع شده.

با حفظ این مقدمه باید پرسیم مراد از صلاحیت عام برای لحاظ افراد و مصادیقش چیست؟ در جواب دو احتمال مطرح است:

مراد از آلیت در لحاظ افراد، حکایت از خصوصیات و مشخصات فردیه باشد به این معنا که عام حاکی از افراد و مصادیق خود می‌باشد: در این صورت هر دو قسم ثالث و رابع محال خواهد بود چون همانطور که بیان شد هر مفهومی صرفاً حاکی از ذاتیات خود است و صرفاً مرآه برای چیزی است که در مقابل آن وضع شده لذا نه عام قابلیت حکایت از خاص را دارد زیرا معنی عام بما هو عام که عاری از هرگونه خصوصیات فردیه است قابلیت حکایت از خاص را ندارد چون تعینات خاص خارج از موضوع له عام می‌باشد و همچنین خاص نیز قابلیت حکایت از عام را ندارد زیرا خاص دارای تشخص و مقترن به خصوصیتی است لذا حکایت از معنای معرای از خصوصیات ندارد چون موضوع له آن معنای عام نیست.

اگر در قسم سوم بیان کردیم عام آلت و سبب برای انتقال از عام به افراد است به این معنا که با ملاحظه عام، ذهن به هر نحوی از انحاء منتقل به افراد شود در این صورت قسم چهارم نیز صحیح خواهد بود و جواز امکان باید برای هر دو قسم باشد چون در انتقال از مفهومی به مفهوم دیگر نیاز نیست مسبب داخل در معنای سبب باشد به عبارت دیگر معنای مسبب موضوع له سبب باشد بلکه به وسیله هر مناسبتی از جمله مصاحبت یا شباهت و... این انتقال برای ذهن صورت گیرد و لو اینکه منتقل الیه ما وضع له المنتقل نباشد باز هم صحیح است بر خلاف حکایت که محکی عنه باید داخل در موضوع له حاکی باشد لذا خاص هر چند نمی‌تواند حاکی از عام باشد چون خاص همواره همراه با یکسری خصوصیات و تقیدات است لکن می‌تواند سبب و آلتی برای انتقال به مفهومی عام باشد و همین اتفاق در قسم ثالث نیز رقم می‌خورد و به این بیان ممکن خواهد بود. مرحوم امام رحمته همین مبنا را در وضع می‌پذیرند و مبنای حکایت را مردود می‌دانند (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵)

## ۲.۲. بررسی تصویر جامع از منظر مرحوم امام علیه السلام

### ۲.۲.۱. لزوم تصویر جامع از منظر امام علیه السلام

مرحوم امام علیه السلام نیز به همان وجوهی که در فصل قبل در قول جناب آخوند تلویحا به آن اشاره شده بود صراحتا اشاره می کند و می فرماید (أنه لا بدّ من تصویر جامع علی کلا الرأیین؛ فإنّ الثمرة المعروفة - أعني جواز التمسك بالإطلاق و عدمه - تتوقّف عليه لا محالة، مضافاً إلى اتفاقهم علی عموم الوضع و الموضوع له، و عدم تعدّد الأوضاع بالاشتراك اللفظی) بنابر هر دو قول لابد از تصویر جامع هستند چون ثمره مترتب بر بحث که جواز تمسک به اطلاق در صورت قول به صحیح و عدم جواز تمسک به آن در صورت قول به وضع الفاظ شریعت برای اعم از صحیح و فاسد است متوقف بر تصویر جامع است و همچنین جملگی اتفاق نظر دارند وضع در این الفاظ برای مشترک معنوی است نه مشترک لفظی لذا باید قدر جامعی بین مصادیق صحیح یا اعم وجود داشته باشد تا الفاظ عبادات برای آن معنا که مشترک بین همگی است وضع شود و الا اشتراک لفظی پیش خواهد آمد (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۱)

### ۲.۲.۲. اشکالات وارده از طرف مرحوم امام علیه السلام و شاگردان ایشان بر جامع آخوند

بیان کردیم که جناب آخوند جامع را بین افراد صحیح متصور می دانند و قائل اند که جامع مفهوم بسیطی است که مبهم است لکن به وسیله آثار به آن اشاره می شود. مرحوم امام و جناب آقای سبحانی اشکالاتی به جامع آخوند وارد نموده اند که به ترتیب بیان می شود:

الف) صدر و ذیل کلام آخوند با هم در تناقض است ایشان ابتداء می فرمایند که جامع امر مجهولی است که توسط آثار به آن اشاره می شود سپس در ذیل کلام خود می فرمایند «فیصحّ تصویر المسمّی بلفظ الصلاة مثلاً بالناهیة عن الفحشاء» یعنی صحیح است که بگوییم جامع خود همین اثری است که برای صلاة ذکر شده نه اینکه جامع امر مبهمی باشد که توسط آثار به آن اشاره شده لذا کلام ایشان متزلزل و متذبذب است (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۵۷)

ب) هدف و غرض از وضع، سهولت در تفهیم و تفهم می باشد. در وضع، واضعین به دنبال فهماندن ما فی الضمیر خود به دیگران و درک ما فی الضمیر دیگران هستند لذا هر آنچه مخّل به تفهیم و تفهم باشد در حقیقت مخّل به غرض وضع است و وضع در این صورت صحیح نخواهد بود یکی از مصادیق اخلال در تفهیم و تفهم، قابل فهم نبودن معنا است اینکه معنایی قابل تفهیم نباشد بلکه صرفاً با آثار به آن اشاره شود مخّل به غرض وضع است و وضع برای چنین معنایی صحیح نخواهد بود بلکه وضع برای همان آثار خواهد بود لذا لازم است جامع، همیشه مفهومی عرفی باشد تا قابل خطور به ذهن عرف باشد و وضع برای چنین معنایی صورت گیرد.

ج) عقیده جناب آخوند در بحث تصویر جامع که آن را مبهم دانسته و بیان کردند ما به معنای جامع دستیابی نداریم لکن از اثر واحد پی می بریم جامع واحدی بین افراد صحیح وجود دارد، مبتنی بر قاعده الواحد که عبارت است از (لا یصدر الواحد إلا عن الواحد) می باشد لکن این استدلال مورد قبول نیست چون مجرای قاعده جایی است



که واحد شخصی (واحد شخصی در مقابل واحد کلی است و مفهومی جزئی دارد که قابل صدق بر کثرین نیست و مفهوما و مصداقا واحد می باشد مثل زید) باشد نه واحد نوعی (واحد نوعی یعنی افراد متعددی تحت نوع واحدی قرار گرفته باشند). اثر ناهی از فحشاء واحد نوعی است نه واحد شخصی چون نهی از فحشاء عملا همان انزجار از غیبت و کذب و خمر و ... است که اثر صلاة می باشد و هر کدام غیر از دیگری می باشند لذا این مورد نمی تواند مجرای قاعده الواحد باشد. اشکال دیگری نیز که مطرح است این است که این قاعده در حقیقات کاربرد دارد و استفاده از آن در اعتباریات مصداق خلط حقیقت و اعتبار می باشد.

دفاعی از آخوند: شاید بتوان در دفاع از ایشان در مقابل این اشکال اینطور استدلال کرد که جناب آخوند در صدد بیان قاعده الواحد و استفاده از آن در این بحث نیست چون اولاً در همین بحث اثر واحدی برای صلاة ذکر نمی کنند بلکه آثار متفاوتی برای آن نقل می کنند و ثانیاً در بحث موضوع علم همانند این بحث می فرمایند موضوع علم قابل دسترسی نیست بلکه با غرض به آن اشاره می شود و دو غرض هم برای علم اصول نقل می کند و حال آنکه اگر در آن بحث هم تمسک به قاعده الواحد داشت باید صرفاً یک غرض برای علم اصول ذکر می کرد تا نشانگر موضوعی واحد باشد لذا از مجموع این قرائن و مویدات بدست می آید که ایشان چه در این بحث و چه در بحث موضوع علم به این قاعده تمسک نمی کند.

د) حتی اگر هم بپذیریم قاعده الواحد در بحث واحد نوعی نیز ساری و جاری است باز هم نمی توان قول جناب آخوند را پذیرفت چون قاعده الواحد در جایی جاری است که اثر واحدی وجود داشته باشد و نشانگر موثر و جامع واحدی باشد لکن برای عباداتی از جمله صلاة آثار گوناگونی ذکر شده از جمله عمود الدین، ناهی از فحشاء، قربان کل تقی و ... که هر کدام غیر از دیگری است لذا طبق قاعده لازم می آید جوامع کثیره ای برای هر کدام از عبادات وجود داشته باشد تا هر کدام از آثار از جامعی صادر شود یا اینکه جامع واحدی باشد که که حیثیات گوناگونی داشته باشد لکن هیچ کدام مورد پذیرش اصولیون نیست.

ه) آثاری نیز که برای هر کدام از عبادات از جمله صلاة ذکر شده صرفاً مترتب بر ماهیت صلاة نیست تا بتوان گفت اثر واحد حاکی از موثر و جامع واحدی است بلکه اثر مذکور مترتب بر صلاتی است که جمیع اجزاء و شرایط در آن لحاظ شده باشد لذا اثر علاوه بر شرط ماهیت متوقف بر شروط صحت و قبولی عبادت نیز هست لذا اثر صرفاً نشانگر معنای موضوع له نیست بلکه نشانگر وجود شرایط نیز هست (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۵۸)

ج) اولین استدلال که ایشان برای صحت قول صحیحی مطرح می کنند تبادر است. تبادر یکی از علائم حقیقت و شناخت موضوع له می باشد و به معنای سبقت گرفتن یک معنا به ذهن شنونده بر اثر شنیدن لفظی خاص است در صورتی که قرینه ای برای آن معنا وجود نداشته باشد. جناب آخوند مدعی است آنچه از الفاظ عبادات متبادر به ذهن می باشد، معنای جامعی است که بین مصادیق صحیح از عبادات وجود دارد و معنای اعم متبادر

نمی باشد چون جامعی تصویر نکردند حال سوالی که مطرح می شود این است که ایشان از طرفی می فرمایند دلیل قول به وضع الفاظ عبادات برای خصوص صحیح آن تبادر است لذا باید معنای اجمالی ارتکازی واضعین و اهل لغت معنای جامع بین افراد صحیح باشد که با تبادر تبدیل به علم تفصیلی می شود و معنایی که تا قبل از تبادر به آن توجه و التفات صورت نمی گرفت اینک با تبادر به صورت مشخص و تفصیلی مورد توجه قرار می گیرد و از طرف دیگر قائل اند جامع مفهوم بسیطی است که مبهم است. این دو کلام با یکدیگر در تناقض اند چون نمی شود معنایی که متبادر به ذهن است در عین حال مبهم نیز باشد لذا اولین و عمده دلیل و استدلال صحیحی با توجه به قول جناب آخوند در جامع، مورد خدشه قرار می گیرد زیرا معنای متبادر باید معنایی واضح و روشن باشد (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۷۴)

اینها اشکالاتی بود که از طرف مرحوم امام علیه السلام و جناب آیت الله سبحانی (حفظه الله) به قول مختار جناب آخوند در تصویر جامع مطرح شده بود و در اینجا گردآوری شدند.

### ۲،۲،۳. تصویر مختار مرحوم امام علیه السلام در بحث جامع

ایشان بر خلاف جناب آخوند که قسم رابع وضع را غیر ممکن دانست، آن را ممکن می داند لکن نه با مبنای حکایت بلکه با مبنای انتقال که پیشتر به آن اشاره شد لذا متأثر از این دیدگاه، جامع را نیز به نحو خاص عام تصویر و آن را تشبیه به مخترعات صناعی می کنند و می فرمایند در اختراعات مخترع پس از اینکه وسیله ای مثل هواپیما یا اتومبیل را از مواد خاصی و بر پایه و هیئت مشخصی بنا می نماید در مقام اسم گذاری ماده و هیئت شیء مخترع را لا بشرط نسبت به ماده و هیئت از بعض جهات لحاظ می کند و عملیات وضع را انجام می دهد لذا مشاهده می کنید که تکامل صناعات غالباً باعث تغییر در ماده و هیئت اختراعات می شوند مثلاً اتومبیلی که الان ساخته می شود شاید از خیلی جهات دیگر شبیه نسخه اولیه آن نباشد و از مواد دیگری در آن استفاده شده باشد و هیئت آن نیز از بعضی وجوه متفاوت از قبل باشد لکن باز هم اطلاق اسمی که مخترع برای آن وضع کرده بر آن شیء صحیح است.

بر اساس مبنای ایشان مرکبات اعتباری به دو قسم تقسیم می شوند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۹):

گاهی در مرکب اعتباری کثرت معینی لحاظ می شود مثلاً یک بسته ده تایی. در این صورت هر جزئی از آن از بین برود دیگر این بسته ده تایی وجود نخواهد داشت و از بین خواهد رفت.

گاهی نیز در مرکب اعتباری کثرت معینی شرط نمی شود بلکه تا زمانی که هیئت و صورت عرضیه موجود باشد اطلاق اسم به آن می شود هر چند که مواد آن کم و زیاد شود به عبارت دیگر هیئت در این قسم از مرکب اعتباری مواد و اجزاء را بلعیده و صرفاً هیئت مرکب است که مد نظر است و همان هیئت نیز از بعض جهات لا بشرط است و عرض عریضی در آن در نظر گرفته شده به طوری که صرف وجود صورت انتقالیه ای که حافظ و نگه دارنده ی ماده



باشد در آن کافی است مانند بیت و خانه که هم از جهت ماده لایبشرط است و می تواند از مصالحی همچون چوب، گل، سنگ، آجر و ... ساخته شود و هم از جهت هیئت از برخی جهات لایبشرط است لذا می تواند به شکل مربع، مستطیل، مثلث یا هر شکل دیگری باشد. مرحوم امام علیه السلام قائل اند عبادات نیز جزء این دسته از مرکبات اعتباریه هستند لذا در صورت قول به حقیقت شرعیه که فرض بحث است زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم خطاب کردند (صلوا) کما رأیتُمونی أصلی) صلاة خاص خارجی را تصور کرده بودند و در نظر داشتند لکن لفظ صلاة را برای نفس هیئت خصوصیه لایبشرطی وضع نمودند که در تمامی فرائض و نوافل و صلاة کامل و شکسته و ... موجود است و در صدق عنوان صلاة وجود هیئت به مراتبی که دارد کافی است مگر مراتبی که دیگر نمی شود بر آن صدق عنوان صلاة نمود مثل صلاة غرقی چون مواد صلاة از جمله رکوع و سجده و ... را ندارد لذا تا جایی که صورة اتصالیه حافظ مواد صلاة وجود داشته باشد صدق عنوان صلاة صحیح است.

### ۳. بررسی تطبیقی نظر جناب آخوند و مرحوم امام (رحمهما الله) در تاثیر قسم رابع وضع بر تصویر جامع

مبانی هر کدام از این بزرگان در دو فصل قبل در قسم رابع وضع و تصویر جامع به صورت مفصل و جداگانه مطرح شد حال در این فصل می خواهیم به بررسی تطبیقی نظرات این بزرگان بپردازیم. جناب آخوند علیه السلام با توجه به مبنایی که در قسم رابع وضع داشتند و آن را محال دانستند بیان کردند که وضع در الفاظ عبادات صرفا به صورت عام امکان پذیر است لذا نمی توان تصویر جامعی که اعمی مطرح کرده را پذیرفت چون اعمی نتوانست جامع را به صورت عام تصویر کند بلکه تصویری خاص عام از جامع ارائه داد و چون قسم رابع وضع از نگاه جناب آخوند محال است لذا جامع خاص عام اعمی نیز قابل پذیرش از سمت ایشان نیست لکن مرحوم امام علیه السلام قسم ثالث و رابع را در امکان و امتناع تابع یکدیگر می دانند و با مبنای انتقال هر دو را ممکن می دانند و جامعی نیز که از عبادات تصویر می کنند بنحو خاص عام است که آن را تشبیه به وضع برای مخترعات انسانی می کنند لذا طبق مبنای ایشان، اشکالاتی که جناب آخوند به برخی از وجوه تصویر جامع خاص عامی که اعمی از جامع ارائه می دهد وارد نیست و اشکال عدم تصویر جامع مانع از قول به وضع الفاظ عبادات برای اعم از افراد صحیح و فاسد وارد نیست چون اشکال زمانی مطرح است که جامع اعمی قابل قبول نباشد لکن با قبول قسم رابع وضع و وضع خاص عام در عبادات، جامع ایشان قابل قبول خواهد بود لذا مانعی که بر سر راه قول به اعم در الفاظ عبادات بود برداشته می شود حال باید با علائم شناخت موضوع له از جمله تبادر و صحت حمل و سلب و ... بیابیم که موضوع له الفاظ عبادات آیا خصوص صحیح از افراد آن می باشد یا اینکه برای اعم از افراد صحیح و فاسد وضع صورت گرفته است.

## نتیجه گیری

از بررسی نظرات جناب آخوند علیه السلام و مرحوم امام علیه السلام در اقسام وضع و بحث تصویر جامع در مبحث صحیح و اعم می یابیم که مبنای هر کدام از این بزرگان در اقسام وضع و پذیرش و عدم پذیرش قسم رابع وضع بر تصویر جامع اثر گذار است. عدم پذیرش قسم رابع وضع سبب شده است تا جناب آخوند در بحث صحیح و اعم قائل به وضع الفاظ شریعت برای خصوص افراد صحیح از هر کدام شود و وضع برای اعم را نپذیرد چون ایشان با رد قسم رابع وضع تنها فرض وضع الفاظ شریعت را وضع عام می داند لذا در مقابل اعمی که جامعی خاص عام را تصویر کرده می ایستد و قول ایشان را رد می کند و در مقابل ایشان مرحوم امام علیه السلام با پذیرش قسم رابع وضع، وضع در الفاظ شریعت را به نحو خاص عام تصویر کرده و لذا مانعی برای تصویر جامع اعم وجود نخواهد داشت البته این حرف به این معنا نیست که حضرت امام علیه السلام اعمی شده اند و وضع الفاظ عبادات را برای اعم از صحیح و فاسد از افراد آن می دانند بلکه قول ایشان صرفاً مانع را از سر راه تصویر جامع اعمی برمیدارد و باعث می شود که اعمی بتواند جامعی برای قول خود تصویر کند چون زمانی می توان قائل به وضع برای صحیح یا اعم شد که جامعی برای هر کدام وجود داشته باشد و جواب این سوال که آیا وضع الفاظ شریعت برای خصوص صحیح صورت گرفته یا خیر سوالی است که باید با ادله شناخت موضوع له الفاظ از جمله تبادر و صحت حمل و عدم صحت سلب و ... به آن پاسخ داد.

## فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول (چاپ اول)، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲. امام خمینی، روح الله (۱۳۸۱ش)، تهذیب الاصول (چاپ اول)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی علیه السلام.
۳. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق)، المحصول فی علم الاصول (چاپ اول)، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۰۴ق)، مطارح الأنظار (چاپ اول)، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.